

واژه‌گزینی و گرده برداری دستوری در ترجمه‌های کهن قرآن (مقایسه کشف الاسرار و روض الجنان)

علی اصغر شهبازی^١ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران)

تاریخ الوصول: ١٥/٠٤/٢١

تاریخ دریافت: ٢٦/٠١/١٤٠٠

تاریخ القبول: ١٩/٠٦/٢١

صفحات: ١-١٨

تاریخ پذیرش: ٢٩/٠٣/١٤٠٠

چکیده

برگردان‌های کهن فارسی از آیات شریف قرآن کریم در زمره ذخائر ارزشمند ادب فارسی است. کشف الاسرار میبیدی و روض الجنان ابوالفتوح رازی از جمله این آثار است که تاریخ تألیف هر دو، به فاصله‌ی یک دهه از یکدیگر، به سده ششم هجری برمی‌گردد. میبیدی در سال ٥٢٠ هجری، و ابوالفتوح نیز در اواسط این سده، یعنی در میان سال‌های ٥١٠ ق و ٥٥٦ ق، به تألیف این دو اثر پرداخته‌اند. ترجمه و دقت ادبی این دو اثر ارزشمند، آن‌ها را از آثار پیشین خود متمایز ساخته و در بخش تفسیر نیز میراثی پربار از مسائل فقهی، عرفانی و حدیثی، به یادگار گذاشته‌اند. در این مقاله با تمرکز بر برگردان واژگان شماری از آیات قرآن کریم در این دو اثر، به مسأله واژه‌گزینی و گرده برداری‌های نحوی در این دو ترجمه می‌پردازیم. پدیده‌ای که در میان ترجمه‌های کهن، به دلیل التزام قابل توجه مترجمان به متن مبدأ، تا حدودی مرسوم و متداول بوده است و از امانت‌داری آن‌ها پرده بر می‌دارد. نتیجه این بررسی بیانگر این است که تبعیت از اسلوب آیات قرآنی و توجه به ساختار عربی آیات در نزد هر دو مترجم به روشنی قابل ملاحظه است؛ ولی این مسأله در نزد میبیدی بسیار کم‌رنگ‌تر از صاحب روض الجنان است؛ از همین روست که ترجمه آیات در بخش نخست (النوبه الأولى) کشف الاسرار بسیار روان‌تر از روض الجنان جلوه می‌کند. در واژه‌گزینی نیز ترجیح میبیدی بر کاربرد واژه‌های فارسی تبار و بومی است، چنان‌که افزوده‌های تفسیری و ذکر مرادف‌ها، در روانی نثر ترجمه وی نقشی برجسته ایفا نموده و جمله‌بندی و خصوصیات نحوی وی را به ساختار فارسی نزدیک‌تر ساخته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه آیات، ابداع واژگانی، گرده برداری، کشف الاسرار، روض الجنان.

اختیار المعادل والاقتراض اللغوی فی الترجمات القديمة للقرآن الکریم (مقارنة کشف الأسرار وروض الجنان نموذجاً)

الملخص

إنّ الترجمات القرآنية القديمة إضافة إلى قيمتها التاريخية، لها أهمية فائقة من الجهة الأدبية واللغوية. ولعلّها هي أولى الترجمات التي ظهرت في تاريخ الترجمة الفارسية. وصلت إلينا ذخائر ثمينة من المفردات والمصطلحات الفارسية عبرها وصانت نفسها من يد الفناء والزوال. كانت معظم الترجمات القديمة تعوّل على النص القرآني وتراعى نظم الأصل وترتيبه وتنقل المعنى اللغوي للمفردات. فترجمة القدماء كانت موجّهة في الأساس نحو اللغة المصدر، وضعوا معادلات فارسية تحت العبارات القرآنية واقتدوا بصياغتها ونحو نحوها. ومن بين هذه الترجمات الهامة كشف الأسرار للمبيدي وروض الجنان لأبي الفتح الرازي، يعود تاريخهما إلى القرن السادس الهجري، يفصل بينهما عقد من الزمان. في المقال هذا، نحاول أن نركز على عدد من آيات القرآن الكريم للكشف عن كيفية اختيار الكلمات وظاهرة الاقتراض اللغوي. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أن اتباع أسلوب الآيات القرآنية والاهتمام بالبنية العربية للآيات أمر ملحوظ لدى المترجمين. لكن هذه المسألة أقل أهمية عند المبيدي. فترجمته تعدّ دقيقة لغوياً وذات المعادلات الفارسية الواضحة إضافة إلى كونها مفعمة بجمال الألفاظ والعبارات. فالناظر في النوبة الأولى التي اختصت بترجمة الآي القرآنية يدرك أن المبيدي حدو نقلة الترجمة الرسمية (أي ترجمة الطبري) إذ اختصّ جلّ اهتمامه بذكر المعنى اللغوي للمفردات والإتيان بنظيراتها الفارسية.

الكلمات المفتاحية: ترجمة الآي القرآنية، الإبداع اللغوي، الاقتراض، كشف الأسرار، روض الجنان.

۱- مقدمه

بی‌گمان یکی از جلوه‌های آیات آسمانی که رائج‌های دل‌انگیز به ادب فارسی بخشیده، برگردان‌های کهن این کتاب جاویدان به زبان فارسی است؛ چه آن‌که، افزون بر انتقال میراثی گران‌بها از واژگان، ادبی سترگ به ارمغان نهاده و ویژگی‌های نثر فارسی آن روزگاران را به نیکی ترسیم می‌کند، به گونه‌ای که امروز هیچ زبان‌دان و مترجم زبردستی خود را بی‌نیاز از این گنجینه‌ی پُربها نمی‌داند و در واقع، تک‌واژه‌ها و تعابیر این آثار، ارزش زبانی و تاریخی عظیمی دارد که اینک راه‌گشای محققان در زمینه‌های ترجمه و زبان‌شناسی است. تاریخ دقیق نخستین برگردان‌های قرآن به درستی مشخص نیست، چرا که پاره‌ای از این آثار در طول روزگاران از میان رفته و یا تنها بخش ناچیزی از آن‌ها باقی مانده است که در تعیین دوره تاریخی آن اختلاف وجود دارد. اما آنچه مسلم است آغاز ترجمه قرآن به شکل رسمی، به فتوای علما و شیوخ ماوراءالنهر و به درخواست امیر سامانی (۳۵۰-۳۶۵ ق) بوده است که زمان آن به سده چهارم هجری برمی‌گردد، هر چند که به باور برخی از صاحب‌نظران، در فاصله سده نخست تا چهارم هجری هم نشانه‌هایی از ردپای ترجمه‌های متعدد وجود دارد (رواقی، ۱۳۸۶: ۴۷؛ آذرنوش و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶). پس از این امر شکوه‌مند به صورت رسمی در قرن چهارم، برگردان‌های قرآن سیری صعودی به خود می‌یابند، به گونه‌ای که ترجمه‌های متعددی چون: ترجمه آهن‌گین، ترجمه و تفسیر قرآن پاک، ترجمه و تفسیر سوراآبادی، تاج‌الترجم اسفراینی، در سده‌های پنجم و ششم پدیدار می‌گردند، اما با آغاز قرن هفتم هجری، گویی تا حدودی از شتاب این روند کاسته شده و رو به افول می‌گذارد که به اعتقاد اهل تحقیق و نظر، علاوه بر هجوم مغول، رشد تصوّف و سلفی‌گری، در این امر تأثیری مستقیم داشته است (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۵).

از میان تفسیرها و برگردان‌های مهم قدیمی که در ادب فارسی از اهمیت و جایگاهی ویژه برخوردار بوده، و در حفظ واژگان و بالندگی نثر فارسی نقشی مهم ایفا نموده است، تفسیر کشف الأسرار میبیدی و *روض الجنان ابوالفتوح رازی* است که تاریخ تألیف هر دو، به فاصله‌ی یک دهه از یک‌دیگر، به سده ششم هجری برمی‌گردد. میبیدی در سال ۵۲۰ هجری، و ابوالفتوح نیز به گمان غالب در اواسط این سده؛ یعنی در میان سال‌های ۵۱۰ ق و ۵۵۶ ق، به تألیف این اثر پرداخته است (بهار، ۱۳۴۹: ۳۹۲/۲). نثر نسبتاً روان و دقت ادبی این دو اثر ارزشمند، آن‌ها را از آثار پیشین خود متمایز ساخته و در بخش تفسیر نیز میراثی پربرار از مسائل فقهی، عرفانی و حدیثی، به یادگار گذاشته‌اند. افزون بر آن، آثاری از این دست، در تحوّل جریان نثر فارسی نقشی مهم ایفا نموده‌اند، دکتر ذبیح‌الله صفا در این زمینه می‌نویسد: «نثر پارسی در این عهد تدریجاً از حالت ساده قدیم بیرون می‌رفت، و پارسی روان و دل‌انگیزی که در آثار دوره سامانی می‌بینیم اندک اندک به نثر متکلف مصنوع که آمیزش بسیار با تازی یافته باشد، بدل می‌گردید. مبدأ و منشأ اصلی تغییر سبک

پارسی را در این عهد باید رواج ادبیات عربی در میان طبقه درس خوانده دانست، و این امر علاوه بر آن که نتیجه نفوذ روزافزون دین اسلام و متعلقات آن بود، از توسعه مدارس دینی و تعدد آنها در سراسر کشور نیز حاصل شده بود؛ زیرا این مدارس که رائج‌ترین مراکز تدریس و تحصیل بود، وسیله قاطعی برای آشنایی و اعتیاد طالبان علم با زبان و ادب عربی شد و آن زبان را در این نفوذ معنوی بخشید» (صفا، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

۲- پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت این دو تفسیر، پژوهش‌گران بسیاری به بررسی آن دو همت گماشته و پرده از جنبه‌های ادبی و زبانی آن گشوده‌اند، از جمله این تحقیق‌های ارزشمند، می‌توان به مواردی چون: تحقیق در تفسیر *ابوالفتوح رازی* تألیف عسکر حقوقی، و *لطایفی از قرآن کریم* (برگزیده از کشف *الأسرار و عدۀ الأبرار*) از محمدمهدی رکنی، اشاره کرد که هر یک تألیفاتی مستقل در راستای ویژگی‌های ادبی و زبانی این دو اثرند. درباره بررسی چگونگی ترجمه آیات در این دو تفسیر و دیگر ترجمه‌های کهن نیز، کتاب *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)*، اثر آذرنوش، تحقیقی عالمانه و روشمند در این زمینه است. آثار دیگری نیز در قالب مقالات به انجام رسیده است که می‌توان از نمونه‌هایی چون: «سبک معیار در ترجمه آیات قرآنی کشف الاسرار و روض الجنان» (ناصح، ۱۳۷۹ش)، «تأثیر عرفان بر تفاسیر قرآن بر اساس روض الجنان و کشف الاسرار» (باباسالار، ۱۳۸۷ش)، «چند ویژگی زبانی در ترجمه آیات تفسیر کشف الاسرار» (طاهری و دیگران، ۱۳۹۱ش)، و غیره، یاد کرد. در این آثار و نمونه‌های مشابه که مورد بررسی قرار گرفت مقایسه و تطبیق چگونگی ترجمه این دو تفسیر هم‌دوره، چندان مورد اهتمام نبوده و تشابه و اختلاف آن‌ها به نیکی تبیین نگشته است. با توجه به این مسأله در این نوشتار مختصر، تلاش گردید با نگاهی دوباره و خوانشی نو به این دو اثر گراندرد، ویژگی‌های زبانی موجود در انتخاب واژه‌ها بررسی و ارائه گردد تا از رهگذر آن به پرسش‌های زیر، پاسخی مناسب ارائه گردد:

الف) این دو ترجمه در مسأله ابداع واژگان و گرده‌برداری دستوری چه ویژگی‌هایی دارند؟
ب) تفاوت‌ها و شباهت‌های مختصات زبانی این دو تفسیر در برگردان آیات قرآن، در چه مواردی است؟

از آن جا که بیان تمامی ویژگی‌ها و بررسی کامل آیات در نوشتاری چنین، امکان پذیر نیست، به مطالعه و بررسی ترجمه‌گزیده‌هایی از آیات، اکتفا گردید تا به پاره‌ای از اصول و سبک زبانی دو ترجمه و تفاوت‌های آن دو دست یازیم.

۳- مسأله واژه‌گزینی^۱ در ترجمه‌های کهن قرآن

اهمیت عمده ترجمه‌های دیرین را باید در انتخاب معادل‌ها و واژه‌ها دانست. واژه‌ها و برابرنهاده‌های قرآنی بر اساس مفهوم و نمودهای کلمات عربی ساخته یا انتخاب می‌شد و در این فرآیند ساختار واژه و فصاحت آن از دقتی خاص همراه بود. این شیوه کار مترجمان قدیم، مسأله توانمندی دستگاه نظامند زبان فارسی را در معادل‌جویی‌ها و واژه‌سازی‌ها به خوبی نشان می‌دهد. تفاسیر قرن‌های چهارم تا ششم که واژه‌گزینی محور کار آنهاست، «در زمینه باورهای دینی، از خداشناسی و آفرینش گرفته تا فرجام‌شناسی از منابع کهنی که در اختیار داشتند، بهره گرفتند» (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۴۲) و فرهنگی از کلمات اصیل را ارائه نمودند.

هر محقق که متن ترجمه آیات را در این دو تفسیر خواندنی دنبال نماید با گنجینه‌ای از برابرنهاده‌های ناب و اصیل فارسی در برابر واژگان و تعبیر عربی روبه‌رو می‌شود که در برگردان آیات چشم‌نوازی می‌کنند؛ از همین‌روست که این آثار نثر دینی را به شکوه خود در زبان فارسی رساندند. از رهگذر چنین ترجمه‌هایی با برابرنهاده‌های دقیق آشنا می‌شویم و به توان زبان فارسی در برگردان آیات قرآن پی می‌بریم. البته به طور کلی توجه به این نکته ضروری است که نثر کشف‌الاسرار بر خلاف *روض‌الجنان* به دلیل ذوق ادبی صاحب آن، به سبک و سیاق نثر روان فارسی نزدیک‌تر است؛ «زیرا نثر این کتاب در حال گذر از نثر مرسل قرن پنجم و ششم بوده و به نثر مسجع و تا حدودی مصنوع قرن هفتم گرایش دارد، در حالی که نثر *روض‌الجنان* در سطره نثر قرن پنجم و ششم بوده و در گزینش واژگان و کاربرد نحو کلام گاه وابسته به دوره پیش از خود است که همین امر نیز ملول استفاده محض از تفاسیر عربی و کاربرد جملات فارسی بر مبنای نحو حاکم بر زبان تازی است» (باباسالار، ۱۳۸۷: ۹). برابرنهاده‌های فارسی این دو تفسیر گاه ابتکاری و گاه متأثر از ترجمه تفسیر طبری (تفسیر رسمی) بوده است. به اعتقاد برخی از محققان «ترجمه رسمی از گواراترین سرچشمه‌های زبان فارسی سیراب شده و به تأیید بزرگ‌ترین دانشمندان و فقیهان خراسان مؤید گردیده است و لاجرم برای هر مترجم دلگرمی و پشتوانه بی‌مانند بوده است» (آذرنوش، ۱۳۵۷: ۲۰۸).

با مطالعه برابرنهاده‌ها در دو ترجمه میبیدی و ابوالفتوح، به نظر می‌رسد برابریابی فارسی در تفسیر کشف‌الاسرار بسیار بیشتر از تفسیر ابوالفتوح است. صاحب این تفسیر سعی کرده در قبال هر کلمه مفرد یا ترکیب عربی، یک کلمه مفرد فارسی یا در صورت ناتوانی یک جمله فصیح به کار برده و حتی المقدور از استعمال کلمه عربی اجتناب کرده است. چنان‌که در آراء ۱۳۹ کلمه عربی که سوره انشقاق دارد، ۲۴۰ کلمه فارسی به کار برده است و از این همه فقط ۱۲ کلمه عربی، و بقیه فارسی است و این موضوع دلیلی بر قدرت ترجمه و احاطه وی بر زبان فارسی است (سلماسی‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۰۰).

¹. wordage

واژگانی چون: سفیه (جن/ ۴): نابخرد نابکار؛ قاسطون (جن/ ۱۴): کژراهان؛ مشرکین (بینه/ ۶): انباز گیران؛ حِنَّةٌ (ناس/ ۶): پریان؛ کافرون (کافرون/ ۱): ناگرویدگان؛ شاکر (مدثر/ ۳): سپاس‌دار؛ اَنِيَّةٌ مِنْ فِضَّةٍ (انسان/ ۱۵): پیرایه‌های سیمین؛ قواریر(انسان/ ۱۶): آبگینه؛ جنات (نبأ/ ۱۶): میوه‌ستان، یتقدّم (مدثر/ ۴۰): پای پیش نهد؛ یتأخّر (مدثر/ ۴۰): پای با پس نهد. ایرانیان به واسطه ترجمه‌های فارسی قرآن آشنایی گسترده‌ای با پیام الهی آن یافتند و بسیاری از واژه‌های دینی و حکمی فارسی نیز با بروز در این ترجمه‌ها از زوال و فراموشی در امان ماند.

نمونه‌هایی از واژه‌گزینی:

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقَلْبًا لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران/ ۱۵۹)

ابوالفتوح: و اگر می‌شدی درشت‌خو سخت‌دل پراکنده می‌شدند از حوالی تو پس درگذر. میبیدی: و اگر تو درشت بودی سبتر دل بی‌رحمت، باز پراکندندی از گرد بر گرد تو، (و حلقه صحبت تو شکسته گشتی).

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (نبأ/ ۴۰)

ابوالفتوح: گوید ناگرویده، کاشک من بودمی خاک. میبیدی: گوید و ناگرویده گوید: کاشک من خاک بودمی، کاشک من خاک گشتمی.

﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ (مؤمنون/ ۶)

ابوالفتوح: آلا بر زانشان یا آنچه دارند دستهایشان که ایشان را ملامت نبود. میبیدی: مگر بر جفتان خویش، یا بر بردگان خویش، که ایشان که زنان دارند یا کنیزکان نکوهیده نیستند.

﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَاقْطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ﴾

میبیدی: ... چون بدیدند او را، بزرگ آمد ایشان را جمال او [و شگفت آمد ایشان را آن دیدار او]، و دستها بیچیدند، و گفتند پرغست بادا...

نخستین نقطه اشتراک این دو تفسیر، استقلال ترجمه‌ها از تفسیر است و این مسأله تقریباً در میان مفسران آن روزگار رایج بوده است که پس از ارائه ترجمه‌ای اختصاصی از آیات، به شرح و تبیین آیات می‌پرداختند، با این تفاوت که در ترجمه میبیدی آیات به مقاطع و بخش‌های کوتاه تقسیم گشته و در برابر آن ترجمه‌ها ذکر شده است. در این بخش مستقل، نشانی از آزادی زبانی ترجمه‌های داخل تفسیر، وجود ندارد و التزام به ساختار عربی - چنان‌که در ادامه به آن اشاره خواهد شد - به وضوح دیده می‌شود.

۳-۱- جلوه‌های زبانی محدوده جغرافیایی در برگردان آیات

نکته‌ای که با خوانش این دو ترجمه، به روشنی دریافت می‌شود، نمایش ویژگی‌های زبانی کهن که متأثر از محدوده جغرافیایی این دو مفسر است، می‌باشد. در *روض الجنان* فعل‌های شرطی و تردیدی، به صیغه خاصی که فقط در قرن چهارم یا در قرن پنجم، معمول بوده است، به وفور دیده می‌شود؛ فعل‌های زیر که در ساختاری خاص ذکر گشته از این نمونه‌هاست:

«مرد را دیدمانی از اهل بهشت در میان ما می‌رفتی و ندانستدیمی» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹/۱۸).
 «مسلمانان گفتند اگر ما دانستمانی که کدام عمل است که خدای دوست دارد، ما آن عمل کردمانی و جان و مال در آن راه بذل کردمانی» (همان، ۱۷۹/۱۹).

«اگر دانستمانی که حق است، متابعت کردمانی» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۲۶/۲۰).
 افزودن پیشوند «ها» بر سر افعال نیز نکته زبانی دیگری است که یادگار لهجه محلی صاحب *روض الجنان* است که در پهلوی شمالی و ولایات اطراف «ری» و «شهمیرزاد» و «سنگسر» معمول بوده است (ر.ک: بهار، ۱۳۴۹: ۳۹۲/۲). نمونه‌های زیر از آن جمله‌اند:

«حلال نباشد شما را که هاگیری از آن چه داده باشید زنان» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۷۱/۳).
 و نیز در ترجمه آیه: ﴿وَقَالَ لَاتَّخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَفْرُوضًا﴾ (نساء/۱۱۸)، «و گفت، یعنی شیطان: هاگیرم از بندگان نصیبی مقدر مقطوع» (همان، ۱۲۲/۶).
 «تمایل که هاگردیدی از غار ایشان به جانب دست راست» (همان، ۳۳۱/۱۲).

خصوصیات زبانی روزگار میبیدی نیز در کشف *الأسرار* به نیکی نمایان است «در صیغه جمع فعل «بودن»، گاهی به جای «باشید/ بوید» صورت «بید» دیده می‌شود و این از مختصات گویشی خاص باشد» (خانلری، ۱۳۶۵: ۳۰۴/۲). ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ﴾ (بقره/۱۳) میبیدی: «آگاه بید بدرستی که ایشان نازیرکان و سبکساراند» و در جای دیگر: «آگاه بید و بدانید که بی‌خردان و سفیهان ایشانند» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۷۵/۱-۷۹). و در ترجمه آیه: ﴿تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (بقره/۸۵)، «یک‌دیگر را یار و هم پشت می‌بید بر رنج نمودن مظلومان، بیزه کاری و افزون جویی» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۵۸/۱).

استفاده از کلمه «هیچ» برای دلالت بر پرسش گاه در این دو تفسیر دیده می‌شود که در این مورد پاسخ جمله منفی است (خانلری، ۱۳۶۵: ۲۸۶/۳)، برای نمونه:

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ﴾ (شعراء/۷۲)

ابوالفتوح: «گفت هیچ شنوند از شما چون خوانی؟» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۲۲/۱۴)
 میبیدی: «گفت هیچ بشما نبوشند چون خوانید» (میبیدی، ۱۱۴/۷).

﴿قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنِبْ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾ (بقره/۲۴۶)، «گفت شما هیچ بر آنید؟ اگر بر شما نویسند غزا کردن و شما را بآن فرمایند» (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۵۷/۱). ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ﴾ (انعام/۱۴۸)، «گوی بنزدیک شما هیچ معلومی و نامه‌ای از الله و حجتی هست» (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۰۶/۳)، و در برخی موارد نیز «هرگز» معادل استفهام ذکر گشته است: ﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ (زمر/۲۹) «هرگز یکسان باشند هر دو در صفت؟» (میبدی، ۴۰۲/۸).

۳-۲- واژه‌های عربی تبار در برگردان آیات (وام‌واژه‌ها)

پدیده وام‌گیری واژگانی دیگر مسأله مهمی است که بررسی آن در ترجمه‌های دیرین قرآن از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این فرآیند برای رفع نیازهای جدید زبانی در ترجمه‌های دیرین قرآن ملاحظه می‌گردد؛ اما، گستره آن در برابر واژه‌های نونهاد بسیار ناچیز و محدود می‌باشد. به اعتقاد برخی، حجم این واژه‌ها از ۴ یا ۵ درصد در نمی‌گذرد (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۴۲)، اما این مقدار اندک هم در بررسی سبک زبان ترجمه مهم به نظر می‌آید؛ چرا که مترجمان قدیم هرچند در برابر ساختار نحوی قرآن، ابتکار عملی از خود نشان نداده و تسلیم آن شدند؛ اما در برابر کلمات قرآن، مسأله اینگونه نبوده و عمده تلاششان انتخاب واژگان اصیل فارسی بوده است. البته، به احتمال قوی این واژه‌های قرضی در آن برهه تاریخی پرکاربرد و متداول بوده و مترجمان چاره‌ای جزء کاربرد آن نداشته‌اند. واژه‌هایی چون مسجد، سلام، زکات، حج، عمره، شیطان، حرام، حلال، غیبت، رحمت، عبرت، سجده، رکوع، که در بردارنده بار معنوی و مذهبی هستند نمونه‌هایی از وام‌واژه‌هایی است که مستقیم به دل این ترجمه‌ها راه یافته است.

افزون بر این نوع قرض‌گیری، کاربرد افعال یا مصادر ترکیبی (فارسی-عربی) چون «هدایت کردن»، «مداهنه کردن»، «مهلت دادن»، «کید کردن»، «اجابت کردن» یا اسم‌هایی چون «توبه-کنندگان»، «فاسقان»، «متابعت» و مانند آن در ترجمه ابوالفتوح به فراوانی دیده می‌شود؛ در تفسیر کشف الاسرار بسیار اندک می‌باشد. برای نمونه در ترجمه آیات زیر اینگونه می‌بینیم:

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ (طارق/۱۶ و ۱۷)

ابوالفتوح: ایشان کید می‌کنند کیدی. و کید کنم من کیدی.

میبدی: ایشان دستانی می‌سازند نهانی ساختنی و من کاری می‌سازم نهانی.

﴿فَمَهَلِ الْكَافِرِينَ أَنَّهُمْ رُؤِيدًا﴾ (طارق/۱۶ و ۱۷)

ابوالفتوح: مهلت ده کافران را، مهلت ده ایشان را مهلت دادنی.

میبدی: این ناگرویدگان را درنگ ده فرو گذار ایشان را اندک روزگار.

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ (قلم/۹)

میبدی: دوست می‌دارند که تو فرا ایشان گرای بیچیزی، تا فرا تو گرایند.

ابوالفتوح: ایشان می‌خواهند که تو چون باشی مداهنه کنی تا ایشان مداهنه کنند.

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (یوسف/۳۴)

ابوالفتوح: اجابت کرد او را خدایش، بگردانید از او کید ایشان که او شنوا و داناست

میبدی: پاسخ کرد او را خداوند او، بگردانید از او کوشش بد ایشان، که اوست آن شنوای دانا.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِنُفْرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ﴾

(نحل/۱۱۶)

ابوالفتوح: مگویی آن را که وصف می‌کند زبانهای شما دروغ، این حلال است و این حرام است تا

فرو بافی بر خدای دروغ، که آنان که فرو می‌بافند.

میبدی: نه در ایستید و هر چه فرا زبان آید بدروغ گوئید، که این گشاده است و روا و این بسته

است و ناروا، تا در ایستید و دروغ گوئید بر خدای تعالی.

۴- مسأله گرته‌بردای^۱ در ترجمه‌های کهن

گرته‌بردای پدیده زبانی میان ابداع و وام‌گیری است. مسأله‌ای که بر اساس ویژگی‌های زبان‌شناختی زبان مبدأ شکل می‌یابد و به تدریج در میان گویشوران زبان مقصد جا یافته و مرسوم می‌گردد. به عبارت دیگر، گاه اجزای یک ترکیب، جدا جدا از اجزای ترکیب خارجی ترجمه شده و در کنار هم قرار می‌گیرند که با ساختار زبان مقصد متفاوت است. مانند راه آهن که ترجمه لفظ به لفظ از chemin de fer فرانسوی یا مغزشویی که عینا ترجمه از brain washing انگلیسی است (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۰). گرته‌برداری از قرن پنج هجری میان مترجم‌ها و نویسندگان ایرانی بسیار رواج یافت. این در حالی است که هرچه به زمان جلوتر می‌رویم تعداد گرته‌ها بیشتر می‌شود. سپس اندک اندک در ذهن افراد جای می‌گیرد و مردم ناخودآگاه آن‌ها را در گفته‌ها و نوشته‌ها به کار می‌برند. وی اشاره می‌کند که می‌توان صدها پاره گفته و ترکیب فارسی را یافت که از ترکیب واژه‌های عربی گرته‌برداری شده‌اند. احتمال دارد، ترکیب‌های «ای کاش، ای دریغ، وگرنه، بنابراین، شکایت برداشتن و موارد مشابه» به ترتیب پاره گفته‌هایی عربی «یا لیت، واحسرتاه، والا، بناء علی هذا، رفع الشکوی» تقلید شده باشند. به باور برخی از زبان‌شناسان هم قرض‌گیری و هم گرته‌برداری، اغلب به صورت کامل در زبان مقصد تلفیق می‌شود، هر چند گاهی با برخی تغییرات معنایی روبه‌رو هستند که این امر می‌تواند آنها را به واژه‌های هم‌ریشه غیر واقعی تبدیل کند (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۴۶).

۴-۱- گرت‌برداری از ساختار آیات

یکی از ویژگی‌های بارز این دو ترجمه تأثیرپذیری از دستور عربی، و گرت‌برداری ساختاری از متن قرآن است، پدیده‌ای که در میان ترجمه‌های کهن، به دلیل التزام قابل توجه مترجمان به متن مبدأ، تا حدودی مرسوم و متداول بوده است. این مسئله که تا حد بسیاری از امانت‌داری علمای پیشین پرده بر می‌دارد در پای‌گذاری و تحکیم روش ترجمه واژه به واژه مؤثر بود. مسأله‌ای که به اعتقاد برخی آثار سلبی و ناخوشایندی بر نثر فارسی با خود به همراه داشته است؛ به تعبیر دیگر این شیوه که نخستین روش در این ترجمه‌ها بود، سبب شد که «بسیاری از مترجمان عبارات فارسی خود را در قالب جملات عربی درآوردند. بسیاری از خوانندگان آن آثار به همان ساختارهای نامأنوس با زبان فارسی خو گرفتند و آن‌ها را فارسی انگاشتند. این شیوه به ترجمه‌های غیرقرآنی هم راه یافت و به‌صورت پدیده زبان‌شناختی شگفتی درآمد که جلوه آن به‌کار رفتن انبوهی از واژه-ها، اصطلاحات، ترکیبات و جملات عربی و گرت‌برداری گسترده از زبان عربی در زبان فارسی بود (آذرنوش، ۱۳۸۹: ۱۴). نمونه‌های برجسته این اثرپذیری را در عناوین زیر به فراوانی می‌توان ملاحظه کرد، هر یک از این عناوین با بیان مثالی تبیین می‌گردد:

۴-۱-۱- ساختار مفعول مطلق

به وجود آمدن «مفعول مطلق» به شیوه‌ی عربی، یکی از این پدیده‌های زبانی است که با تکیه بر ساختار عربی به زبان فارسی راه یافت. این عنصر ساختاری که نقش قید را بازی می‌کند از گروه قیدهای کیفیت به شمار می‌رود. در عربی این نوع مفعول مطلق فراوان است. اما در فارسی چنین نیست و آن جا هم که به کار می‌رود، بیش تر تحت تأثیر عربی است. از همین رو در آثاری که از عربی ترجمه شده است، بسیار است و آشکار است که با ساختار زبان فارسی چندان منطبق نیست» (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۴۵)، مانند:

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾ (کهف/۹۹)

میبدی: «و ایشان را با هم آریم بعرضه با هم آوردنی»

ابوالفتوح رازی: «و رها کنیم بعضی را آن روز موج می‌زنند در بهری و بدمند در صور، گرد آریم

ایشان را گرد آوردنی»

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ (زلزال/ ۱)

میبدی: «آن گه که بجنابند زمین را بجنابیدن آن»

ابوالفتوح: «چون بجنابند زمین جنابیدنش»

﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ (عبس/ ۲۵)

میبدی: «ما فرو ریختیم آب باران فرو ریختنی».

ابوالفتوح: «ما بریختیم آب را ریختنی».

نباید از نظر دور داشت که میبیدی گاه به علت هنر سخنوری که دارد از اسلوب ترجمه صرف مفعول مطلق و آوردن ساختار عربی سرباز زده و جملاتی در ساختار و اسلوب فارسی بیان می کند: ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَقْطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾ (انسان / ۱۴)، ابوالفتوح: «مسخر گردانند میوه او را [مسخر] گردانیدنی»، میبیدی: «نزدیک بایشان سایه‌های آن و چیدن میوه‌ها دست‌ها را نزدیک و آسان» و یا در این شاهد مثال: ﴿قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ (انسان / ۱۶)، ابوالفتوح: آبگینه از سیم انداخته باشد ایشان را انداختنی»، میبیدی: «آبگینه‌هایی که گویی سیم است بایست ایشان بر اندازه شراب راست کرده‌اند»

۴-۱-۲- ترکیب «أصبح+خبر»

این فعل ۲۸ بار در قرآن کریم کار برد داشته است که در غالب موارد به عنوان فعل کمکی و معادل «صار» (در معنای صیورت و دگرگونی) بوده است، در این‌گونه ساختارها این فعل دیگر هسته مرکزی جمله به شمار نمی‌آید، بلکه در کنار سایر عناصر جمله، مقصود و معنای دیگری افاده می‌کند. در بررسی این دو تفسیر، اختلاف ترجمه این دو فعل را شاهدیم؛ چرا که در بسیاری از موارد صاحب *روض الجنان* معنای اصیل و تام کلمه را بدون اهتمام به ساختار جملات در نظر می‌گیرد و عبارت‌هایی مانند «در روز شد»، «در روز آمد»، «بامداد کرد» و غیره در برگردان آن بیان می‌دارد. این در حالی است که در ترجمه میبیدی این فعل در غالب موارد با توجه به ساختار کلی آیات و با تکیه بر اجزای آیه معنای تام و معنای صیورت را افاده می‌کند؛ نمونه‌های زیر بیان‌گر این مسأله است:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک/ ۳۰)

ابوالفتوح رازی: «بگو می‌بینید اگر بامداد کند [آب] از شما فرو شده، کیست که آرد شما را آبی روان؟»

میبیدی: «بگو چه بینید. اگر این آب شما هنگامی در زمین فرو شود آن کیست که شما را آب آرد آشکارا بر روی زمین روان و پیدا»

﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ (قلم/ ۲۰)

ابوالفتوح: «در روز آمد آن بستان مانند صریم».

میبیدی: «آن بستان زمینی گشت چون شب سیاه درو نه نبات نه آب»

﴿فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران/ ۱۰۳)

ابوالفتوح: «با هم آورد میان دل‌های شما، در روز آمدی به نعمت او برادران»

میبیدی: «میان دل‌های شما الفت نهاد و فراهم آورد، تا بکرد نیک وی یکدگر را برادران گشتید»

ذکر این نکته ضروری است که در آیاتی چون ده و هجده سوره «قصص» این فعل در روض الجنان در معنای اصلی خود (صیوروت) ترجمه گشته است. ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا﴾ (قصص/۱۰)؛ ﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ (قصص/۱۸)، «و گشت دل مادر موسی پرداخته»/ «پس گشت در شهر مصر از کشتن ترسیده»؛ اما در تفسیر آیه ابوالفتوح معنای تام آن را بیان کرده است: «در روز آمد دل مادر موسی، فارغاً، پرداخته» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۰۳/۱۵)، «او در روز آمد، یعنی موسی- علیه السلام- در آن شهر خایف و اندیشه ناک» (همان، ۱۱۲/۱۵). این مطلب را در ترجمه «لا یزال» نیز شاهدیم (توبه/۱۱۰).

۴-۱-۳- ترکیب «کان+ فعل مضارع»

این ترکیب در قرآن از بسامد بالایی برخوردار است، خود این فعل ۴۲۲ مرتبه در آیات کاربرد داشته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۴۲۲). چنان که می‌دانیم آن گاه که خبر «کان» جمله فعلیه باشد، دیگر معنای «بودن» از آن فهمیده نمی‌شود، بلکه این دست از افعال به مثابه افعال کمکی بوده که زمان و معنای فعل اصلی را تغییر می‌دهند. التزام دقیق به ترکیب آیات و ساخت واژگانی در ترجمه‌های کهن و وسواس در این موضوع، گاه آن‌ها را از ارائه ساختاری متناسب زبان مقصد باز داشته است این مسأله را در ترجمه فعل‌های کمکی و قیود به وضوح می‌توان ملاحظه نمود؛ برای نمونه:

﴿حَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ (قلم/۴۳)

ابوالفتوح رازی: «دلیل باشد چشم‌هاشان، باز پوشند ایشان را خواری و بودند که می‌خواندندشان با سجود و ایشان سلامت یافته بودند»
میبدی: «و چون ایشان را با سجود خواند و ایشان با سلامت بودند و پشت‌ها نرم اجابت نکردند»

﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾ (حاقه/۳۳)

ابوالفتوح: «که او بود نگروده به خدای بزرگوار»

میبدی: «او بنگروده بود بآن خدای بزرگوار»

﴿ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ (معارج/۴۴)

ابوالفتوح: «آن است آن روز که بودند وعده کردگان»

میبدی: «آن روز است که درین گیتی ایشان را وعده می‌دادند»

﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ (جن/۴)

ابوالفتوح رازی: «بدرستی که او بود می‌گفت بی خردی ما بر خدای بیدادی»

میبدی: «آن بیخرد نابکار گوی ما بر خدای می‌دروغ گفت.»

شایان ذکر است که میبیدی در برگردان غالب آیاتی که در خبر «کان» یکی از صفات جلاله حق تعالی ذکر گشته است (از قبیل: إِنَّ اللَّهَ كَانَ.../إِنَّه كَانَ.../كان الله...)، از قیودی مانند «همیشی»، «همیشه»، «از همیشه» بهره می‌گیرد تا ضمن برداشتن مفهوم زمان از این فعل ناسخ، معنای دوام و ثبوت آن صفت به عبارت راه یابد؛ خود وی در این باره این‌گونه آورده است: «در قرآن هر جا که «کان» است به «الله» پیوسته، معنی آنست که لم یزل، همیشه چنان بود که هست» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۰۷/۲). اما در ترجمه ابوالفتوح رازی این فعل معمولاً به عبارت‌هایی مانند: «هست»، «بوده است»، «بود»، ترجمه گشته و در موارد نادری نیز قید «همیشه» را در ترجمه‌ها نظاره‌گریم. در نمونه‌های زیر این مسأله را به نیکی شاهدیم:

﴿وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (فتح/۷)

میبیدی: «و خدای راست سپاه‌های آسمان و زمین، الله است آن توانای دانا همیشه»

ابوالفتوح رازی: «راست لشکرهای آسمانها و زمین، و بود خدای قوی و غالب»

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فتح/۱۴)

میبیدی: «و الله آمرزگار است بخشاینده همیشه»

ابوالفتوح: «و بوده است خدای آمرزنده و بخشاینده»

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (نساء/۳۴)

ابوالفتوح: «خدای همیشه بزرگ بوده است»

میبیدی: «که الله خداوندیست برتر و مهتر همیشه‌ای»

﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء/۱۰۶)

ابوالفتوح: «آمرزش خواه از خدای که خدای همیشه آمرزنده و بخشاینده است»

میبیدی: «و آمرزش خواه از خدای، که خدای آمرزگار است مهربان همیشه‌ای»

﴿إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ (مائده/۱۱۶)

طبری: اگر بودم که گفتم آن را که دانستی تو آن را، دانی آنچه اندر تن منست و نه دانم آنچه

اندر تن تو است.

ابوالفتوح: و اگر گفته بودمی تو دانستی دانی آنچه در نفس من است و من ندانم آنچه در نفس

تو است.

میبیدی: اگر چنانست که گفتم تو خود دانسته‌ای، تو دانی که در نفس من چیست و من ندانم

که در نفس تو چیست.

﴿وَ الْقَمَرِ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ (یس/۳۹)

ابوالفتوح: «و ماه را بینداختیم خانه‌ها تا گشت چون سر شاخ دیرینه»

میبدی: «و ماه اندازه کردیم آن را در رفتن منزلها در شبانروز، تا آن گه که باز گردد، چون شاخ خرما بن یک ساله خشک» در این آیه شریفه «عاد» مفهوم سیورورت و دگرگونی را افاده می‌کند و نباید آن را فعل تامه به شمار آورد (معروف، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

۴-۱-۴- مطابقت حال با صاحب حال

در فارسی، حال (قید حالت) بر خلاف عربی با صاحب حال مطابقت نمی‌کند، اما در ترجمه‌ی تحت‌اللفظی از جمله‌های عربی، گاهی این مطابقت دیده می‌شود و پیداست که چنین موردی تحت تأثیر ترجمه به وجود آمده است. مثال: «به گزاف در زمین مروید بدکاران.» (میبدی، ۴۸۲/۷)، که ترجمه ی «لاتعشوا فی الارض مفسدین» (عنکبوت/۳۶) و «بدکاران» به معنی «بدکارانه» و «با بدکاری» که قید حالت است و بر خلاف سیاق عبارت فارسی است و به پیروی از «مفسدین» عربی که حال است، به صورت جمع آمده است. آیه‌ی مشابه: ﴿كَأَنَّمْ يَغْتَوُّا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِتَمُودَ﴾ (هود/۶۸).

۴-۱-۵- مطابقت صفت با موصوف

نکته دیگری که گاه در ساختار دستوری ترجمه‌های کهن به تبع از نحو عربی ملاحظه می‌شود مطابقت میان صفت و موصوف می‌باشد. خانلری می‌نویسد: «در زبان‌های ایرانی باستان صفت با موصوف از جهات متعدد جنس، عدد و حالت نحوی مطابقت می‌کرده است. با متروک شدن صرف اسم، یعنی افتادن اجزای صرفی آخر کلمه که بر این نکته‌ها دلالت می‌کرد طبعاً مطابقت صفت با اسم نیز متروک شد و به این طریق در فارسی میانه دیگر نشانی از این مطابقت نماند» (خانلری، ۱۳۶۵: ۱۲۲/۳).

نمونه‌هایی از مطابقت صفت و موصوف:

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا﴾ (انسان/۱۹)

ابوالفتوح: «بر ایشان پسرانی جاودانی، چون بینی ایشان را، پنداری که مرواریدند پراکنده» میبدی: «و بخدمت می‌گردد بر ایشان غلامانی چون کودکان نوزاد آراستگان جاوید جوان چون ایشان»

و گاه ساختار عربی به شکلی دیگر در ترجمه‌ها خود را آشکار می‌سازد و آن هم در مواردی است که مسندالیه جمله جمع ذوی العقول بوده و فعل در آغاز آیات آورده شده است که به نظر می‌رسد مترجم روند جملات را حفظ کرده و فعل را مفرد ذکر می‌کند، برای نمونه: ﴿سَأَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ (ملک/۸)، میبدی: «بپرسد ایشان را عذاب‌سازان دوزخ. نیامد بشما هیچ آگاه کننده؟ و ترساننده».

۴-۱-۶- ساختار امر و نهی

شایان توجه است در پاره‌ای از موارد، ویژگی‌های زبانی ترجمه این دو مفسر با یکدیگر تفاوت قابل ملاحظه‌ای می‌یابد که از جمله این موارد، ترجمه ساختارهای امری و گاه فعل‌های نهی در آیات است. در این ساختارها میبیدی گاه از الگوهای دعایی بهره می‌جوید و برگردان خود را با ترکیب دعایی عرضه می‌دارد؛ نمونه‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهیم:

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ (قریش/۳)

میبیدی: «پس ایدون بادا که خدای این خانه پرستند».

ابوالفتوح رازی: «بپرستی خداوند این خانه را».

﴿خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ﴾ (مطففین/۲۶)

میبیدی: «...آمیغ آن مشک و ایدون بادا که کوشندگان درین کوشند»

ابوالفتوح رازی: «که مهر آن مشک باشد و در این باید تا رغبت کنند رغبت کنان»

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾ (نساء/۹)

میبیدی: «و ایدون باد که بترسد ایشان، که اگر بگذارند»

جمله «ایدون باد» اصل آن از زبان پهلوی، و صورت دیگر «ایتون بوات» است که در آخر

جملات دعایی کاربرد داشته است که نظیر آن «آمین» در عربی است (رکنی، ۱۳۹۱: ۲۰)، و چنان که ملاحظه می‌شود صاحب کشف الأسرار در برخی از آیات آن را به جای «باید» در امر غایب به کار برده است.

البته به نظر می‌رسد صاحب کشف الأسرار بر اساس تناسب با سیاق جمله این ترکیب را بر

جملات افزوده است چرا که در ترجمه همه آیات این مسأله قابل مشاهده نیست، برای نمونه:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ (طارق/۵)

میبیدی: «در نگرا مردم که از چه چیز آفریدند او را»

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (علق/۱۷)

میبیدی: «گوی یاران و قوم خویش خوان»

ابوالفتوح: «گوییم بخوان اهل مجمع خود را»

و آنچه در هر دو ترجمه دیده می‌شود آغاز نمودن این گونه جملات با مشتقات فعل «گفتن»

است. به نظر می‌رسد هر آن را جای‌گزین فعل مقدری می‌دانند و یا برای روانی ترجمه از آن استفاده کرده‌اند.

۵- افزوده‌های تفسیری

در میان تفسیرهای کهن که ترجمه مستقل از آیات ارائه داده‌اند، عنصر افزوده‌های تفسیری بسیار کم‌رنگ و گاه بسیار ناچیز به نظر می‌آید و این بهره‌گیری در شیواسازی و زیباسازی ترجمه نبوده است؛ بلکه در مسیر تفهیم مضمون به کار می‌رفته است. در کتاب *تاریخ ترجمه در ایران* آمده است: برخی ترجمه‌ها از دوره‌ای به بعد به پیروی از ساختار زبان فارسی است، تفاوت این ترجمه‌ها با ترجمه‌های پیشین احتمالاً در سه جهت بوده است: الف) تغییر یافتن دیدگاه مترجمان درباره پیروی کردن دقیق از ساختار زبان مبدأ که لاجرم بر زبان مقصد تأثیر می‌گذاشت. ب) تحول تدریجی زبان فارسی و توانا تر شدن آن در بیان مقصود. ج) توانا تر شدن خود مترجمان در ترجمه، یافتن اعتماد به نفس بیشتر و توجه کردن به تناسب و توازی هر دو زبان مبدأ و مقصد (آذرنگ، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

میبیدی را باید در افزودن کلمات و توجه به محذوفات قرآنی، در میان مترجمان و مفسران قدیمی پیشگام دانست، با بررسی ترجمه او افزوده‌های بسیاری برای روانی ترجمه‌اش می‌یابیم که این مسأله ترجمه وی را با دیگر ترجمه‌های پیشین یا هم عصر او متمایز می‌سازد. صاحب *کشف الاسرار* با ذکر افزوده‌های تفسیری، مترادفات و گاه تقدیرات برای محذوفات قرآنی، در بسیاری از موارد نثر خود را از ابهام به دور داشته و وضوح و روانی در آن دیده می‌شود. حال آن که این ویژگی در *روض الجنان* رازی همچون ترجمه‌های دیرین چون طبری بسیار کم‌رنگ بوده و به گونه‌ای که خواننده گاه از دریافت مفهوم آیه عاجز می‌ماند.

﴿وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (کهف/۴۹)

میبیدی: «و گویند ای وای بر ما، نفرینا بر ما، چیست این نامه را، چه حالست این نامه؟ فرو نمی‌گذارد این نامه از کرد ما نه خرد و نه بزرگ...»

ابوالفتوح: «گویند: ای وای ما! چیست این نامه را که رها نکرده است هیچ گناه خرد و بزرگ آلا بشمرده است...»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان/۱۸)

میبیدی: «اللّه دوست ندارد ازین هر خرامنده‌ای خرامان، لافزنی خویشتن‌ستایی»

ابوالفتوح: «بدرستی که خدای ندارد دوست هر متکبری فخر کننده را.»

۶- نتیجه‌گیری

سده ششم هجری شاهد میلاد دو تفسیر برجسته *روض الجنان* و *کشف الاسرار* است که هر دو نقطه اعتلای ترجمه و تفسیرنگاری قرآن کریم است. بررسی و مقایسه ترجمه مستقل آیات در این دو تفسیر نشان می‌دهد، علی‌رغم تقارن زمانی این دو اثر، ویژگی سبکی و ساختاری متفاوتی در

برگردان‌های خود از آیات دارند که ظاهراً بخشی از این اختلاف متأثر از گویش‌های منطقه جغرافیایی این دو مفسر بوده که در نثر هر دو نمایان است. توجه به ترجمه تفسیر طبری (تفسیر رسمی) و بهره‌گیری از آن در معادل‌یابی‌ها از نقطه اشتراک هر دو مترجم است (این نکته به اثبات محققان و قرآن‌پژوهان رسیده است). توجه به ساختار عربی و تبعیت از اسلوب آیات قرآنی را در نزد هر دو مترجم به شیوع می‌توان یافت؛ ولی آن‌چه که به نظر می‌آید این است که این مسأله در نزد میبدی کم‌رنگ‌تر از صاحب *روض الجنان* است؛ از همین روست که نثر میبدی در بسیاری از موارد طبیعی و گواراتر از *روض الجنان* جلوه می‌کند، این مسأله را در برخی ترکیب‌ها و ساختارهای قرآن چون برگردان فعل‌های کمکی، به اثبات رساندیم. همچنین بهره‌گیری میبدی از افزوده‌های تفسیری در مقابل حذف‌های قرآنی، در روانی نثر وی نقشی برجسته ایفا نموده و جمله‌بندی و خصوصیات نحوی وی را به ساختار فارسی نزدیک‌تر ساخته است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۴). *تاریخ ترجمه در ایران: از دوران باستان تا پایان عصر قاجار*. تهران: ققنوس.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵). *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)*. تهران: سروش.
- آذرنوش، آذرتاش؛ رحمتی، محمد کاظم؛ و هاشمی، احمد (۱۳۸۹). *ترجمه قرآن: مبانی نظری و سیر تاریخی*. تهران: نشر کتاب مرجع.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- باباسلار، اصغر (۱۳۸۷). «تأثیر عرفان بر تفاسیر قرآن بر اساس دو تفسیر *روض الجنان* و *کشف الاسرار*». *مطالعات عرفانی*، شماره ۷، ص ۲۴-۲۵.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹). *سبک‌شناسی* (چاپ سوم). تهران: امیرکبیر.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۶). *منطق ترجمه قرآن*. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رکنی، محمد مهدی (۱۳۷۰). *لطایفی از قرآن برگزیده از کشف الاسرار و عدة الابرار* (چاپ پنجم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رکنی، محمد مهدی (۱۳۹۱). *برگزیده کشف الاسرار و عدة الأبرار* (چاپ دهم). تهران: سمت.
- رواقی، علی (۱۳۸۶). «ترجمه قرآن کریم برپایه متون کهن». *گزارش میراث*، دوره دوم، سال دوم، شماره ۱۳ و ۱۴.
- سلماسی‌زاده، جواد (۱۳۶۹). *تاریخ ترجمه قرآن در جهان*. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: انتشارات فردوس.
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. قاهره: دارالحدیث.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰). *گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.

- قاسم‌پور، محسن (۱۳۹۲). *جریان‌شناسی تفسیر عرفانی قرآن*. تهران: سخن.
- مرتضایی، عزت‌الله (۱۳۸۹). *میبدی و تفسیر کشف الأسرار*. تهران: خانه کتاب.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عده‌الابرار*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۲. تهران: نشر نو.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۱). *غلط‌نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)*. تهران: نشر دانشگاهی.